

مجموعه پزشکی ایرانی اسلامی / ۱

پزشکی سنتی و عامیانه مردم ایران

با نگاه مردم‌شناختی

نویسنده

محمدسعید جانب‌اللهی



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۹۰

سرشناسه: جانب‌اللہی، محمدسعید، ۱۳۲۱۔

عنوان و نام پدیدآور: پزشکی سنتی و عامیانه مردم ایران با نگاه مردم‌شناختی / نوشته محمدسعید جانب‌اللہی.

مشخصات نشر: تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۲۶۷ ص.

فروست: مجموعه پزشکی ایرانی اسلامی: ۱.

شابک: 978-964-00-1410-3

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: پزشکی سنتی -- ایران -- نسخه‌ها و دستورالعمل‌ها.

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۰ ۴ پ ۲ ج ۱۳۷/۸ R

رده‌بندی دیویی: ۶۱۰/۹۵۵

شماره کتابشناسی ملی: ۲۴۸۱۹۲۳

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۱۴۱۰-۳



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران: خیابان جمهوری اسلامی، میدان استقلال، صندوق پستی: ۱۳۶۵۴۱۹۱

پزشکی سنتی و عامیانه مردم ایران با نگاه مردم‌شناختی

© حق چاپ: ۱۳۹۰، مؤسسه انتشارات امیرکبیر www.amirkabir.net

نوبت چاپ: اول

مؤلف: محمدسعید جانب‌اللہی

ویراستار: الهه محبی

طراح جلد: محمدرضا نبوی

حروف متن: میترا ۱۳

چاپ و صحافی و لیتوگرافی: چاپ واژه‌پرداز اندیشه. تلفن: ۷۷۱۴۵۰۶۳۶

شمارگان: ۱۰۰۰

بها: ۷۷۰۰۰ ریال

همه حقوق محفوظ است. هر گونه نسخه‌برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به‌جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس در گیومه در مستندنویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست مطالب

۱۹.....	مقدمه
۲۵.....	پیشگفتار
۴۷.....	درمانگران
۴۸.....	ابزار و وسایل طب سنتی
۵۱.....	بخش اول: گیاه درمانی
۵۳.....	فصل اول: بیماری‌ها
۵۳.....	۱. امراض عمومی
۵۳.....	سردرد
۵۵.....	سرگیجه
۵۵.....	زکام
۵۶.....	سرماخوردگی
۵۷.....	سرمازدگی
۵۷.....	درد نیم‌سر (میگرن، سینوزیت)
۵۷.....	گرمی
۵۸.....	سردی
۵۸.....	رطوبت مزاج
۵۸.....	استسقا
۵۸.....	گرم‌زددگی
۵۸.....	فشارخون
۵۹.....	کم‌خونی
۵۹.....	بادها

۵۹	۲. مغز، اعصاب و روان
۵۹	اعصاب
۶۰	ترس
۶۰	جنون
۶۰	فراموشی
۶۰	سرسام
۶۱	بی‌خوابی
۶۱	فلج (سکته)
۶۱	۳. بیماری‌های چشم
۶۲	چشم‌درد
۶۵	گل افتادن چشم
۶۵	ورم ملتحمه
۶۵	کم‌سو شدن
۶۵	تراخم
۶۶	گل مژه
۶۶	نرم (قرمز شدن مویرگ‌های چشم)
۶۶	لکه چشم
۶۸	آب نرله
۶۸	سوزش چشم
۶۸	آب ریزش چشم
۶۸	بیرون آوردن مواد خارجی
۶۸	سبیل
۶۸	خون‌مردگی
۶۸	خال چشم
۶۹	۴. بیماری‌های دهان و دندان
۶۹	دندان‌درد
۷۱	آبسه کردن
۷۱	زخم و چرک (پیوره لته)
۷۱	لقی دندان
۷۲	بوی دهان
۷۲	ترک لب
۷۲	۵. بیماری‌های گوش، حلق، بینی
۷۲	گوش‌درد

۷۳	 بادگوش (کیپ‌شدگی گوش)
۷۴	 ورود حشره یا اشیای خارجی به داخل گوش
۷۴	 چرک کردن گوش
۷۴	 سنگینی و وزوز گوش
۷۴	 گلودرد
۷۵	 اوریون
۷۶	 گرفتگی صدا
۷۶	 خناق
۷۶	 خون‌دماغ
۷۶	 عر امراض ریوی و قلب و کبد
۷۶	 سینه درد
۷۸	 سرفه
۷۹	 سیاه‌سرفه
۷۹	 آسم
۷۹	 سینه‌پهلو (ذات‌الریه)
۷۹	 سل
۷۹	 قلب
۸۰	 کبد
۸۰	 ۷. بیماری‌های مجاری ادرار و اعضای تناسلی
۸۰	 کلیه درد
۸۲	 سنگ مثانه
۸۲	 ورم مثانه
۸۲	 شانش‌بند
۸۳	 سوزاک
۸۳	 سفلیس
۸۳	 باد فتق
۸۳	 ضعف باه
۸۴	 ۸. بیماری‌های گوارشی
۸۴	 دل درد
۸۶	 دل مال
۸۶	 نفخ
۸۷	 زخم معده
۸۷	 کرم معده و روده (انگل)

۸۹	کرمک
۸۹	کرم کدو
۹۰	وبا
۹۰	سرطان معده وروده
۹۰	ورم معده
۹۰	کم‌اشتهایی
۹۰	پیوست
۹۲	بواسیر
۹۳	ترشا
۹۳	سکسکه
۹۳	اسهال
۹۵	استفراغ
۹۶	یرقان
۹۶	قند
۹۶	۹. دردهای استخوان و مفاصل
۹۶	درد کتف
۹۷	کمردرد
۹۷	سیاتیک
۹۷	دردهای مفصلی
۹۸	آب آوردن شکم
۹۸	افتادگی ناف
۹۸	قولنج
۹۹	پادرد
۱۰۰	واریس
۱۰۰	رماتیسم
۱۰۱	فرورفتگی استخوان سر
۱۰۱	۱۰. بیماری‌های عفونی
۱۰۱	تب
۱۰۲	تب لازم (سل)
۱۰۲	تب سیک
۱۰۲	تب روده (حصبه)
۱۰۳	حصبه
۱۰۴	۱۱. زخم، جراحت، دمل

۱۰۴	زخم
۱۰۶	سیاه زخم
۱۰۶	دمل
۱۰۸	خنازیر
۱۰۸	زرده زخم
۱۰۹	خون ریزی جراحت
۱۰۹	عقونت زخم
۱۰۹	ترک پا
۱۱۰	۱۲. امراض پوستی
۱۱۰	کجلی
۱۱۰	زگیل
۱۱۰	سالک
۱۱۱	میخچه
۱۱۱	پیشی
۱۱۱	جذام
۱۱۱	اگزما
۱۱۱	برافروختگی صورت
۱۱۱	آبله
۱۱۲	دانه های چرکی
۱۱۲	شیرکو
۱۱۲	تبخال
۱۱۲	کهیر
۱۱۳	سرخ شدن پوست
۱۱۳	جوش زدن
۱۱۳	سودا یا خارش
۱۱۳	ریزش مو
۱۱۴	جرب
۱۱۴	آتیشک
۱۱۴	تاؤل
۱۱۴	۱۳. آسیب ها
۱۱۴	مارگزیدگی
۱۱۵	عقرب گزیدگی
۱۱۶	زنور گزیدگی

۱۱۶.....	رتیل‌گزیدگی
۱۱۶.....	هاری
۱۱۶.....	شکستگی
۱۱۸.....	کوفتگی
۱۱۸.....	دوررفتگی
۱۱۸.....	سوختگی
۱۱۹.....	ورم
۱۱۹.....	مسمومیت با تریاک
۱۱۹.....	مسمومیت با مواد غذایی
۱۲۰.....	فصل دوم: طب زنان
۱۲۰.....	۱. بیماری‌ها
۱۲۰.....	درد رحم
۱۲۰.....	ترشحات رحم
۱۲۰.....	عفونت رحم
۱۲۰.....	خارش رحم
۱۲۱.....	کیست تخمدان
۱۲۱.....	روسه
۱۲۱.....	تنظیم قاعدگی
۱۲۱.....	بند نیامدن خون قاعدگی
۱۲۱.....	۲. نازایی
۱۲۳.....	۳. حاملگی و زایمان
۱۲۳.....	پیشگیری از حاملگی
۱۲۳.....	مراقبت‌های دوره حاملگی
۱۲۴.....	رژیم غذایی زن حامله
۱۲۶.....	رژیم غذایی زن حامله برای پسرزایی
۱۲۶.....	رژیم غذایی زن حامله برای دخترزایی
۱۲۷.....	نقش مرد در تعیین جنسیت
۱۲۷.....	عوامل مؤثر بر جنین
۱۲۸.....	ویار
۱۲۹.....	امراض دوره حاملگی
۱۳۰.....	پیشگیری سقط جنین
۱۳۰.....	اقدام به سقط
۱۳۱.....	زایمان

۱۳۱	 دیرزایی
۱۳۲	 تولد زود هنگام
۱۳۲	 آسان کردن زایمان
۱۳۳	 سخت زایی
۱۳۴	 شیوه گرفتن بچه
۱۳۶	 خارج ساختن جفت
۱۳۶	 ناف بری
۱۳۶	 شیوه سق برداشتن
۱۳۷	 مراقبت های ویژه از زانو
۱۳۷	 رژیم غذایی زانو
۱۳۸	 آل زدگی
۱۳۸	 حمام زایمان
۱۴۲	 فصل سوم: طب کودک
۱۴۲	 ۱. دوران شیرخوارگی
۱۴۲	 پستان نگرفتن بچه
۱۴۲	 مراقبت از نوزاد
۱۴۳	 خواص درمانی شیر
۱۴۳	 تغذیه مادر
۱۴۳	 از شیر گرفتن
۱۴۳	 ۲. بیماری های کودک
۱۴۳	 دل درد
۱۴۴	 یهلو درد
۱۴۴	 سرماخوردگی
۱۴۵	 نزله
۱۴۵	 سیاه سرفه
۱۴۵	 چشم درد
۱۴۶	 چشم زدن
۱۴۶	 ختنه
۱۴۶	 گوش درد
۱۴۷	 زخم پشت گوش
۱۴۷	 گرفتن بینی
۱۴۸	 کرمک
۱۴۸	 کرم روده

۱۴۸	خناق (خروسک)
۱۴۸	اوريون
۱۴۸	گلودرد
۱۴۹	افتادن ملاز بچه
۱۴۹	برفک
۱۵۰	دندان درآوردن
۱۵۰	سینه‌درد
۱۵۰	سردرد
۱۵۰	کچلی
۱۵۳	اسهال
۱۵۳	اسهال، استفراغ
۱۵۴	زردی
۱۵۴	سرخک
۱۵۴	اگزما
۱۵۵	مخملک
۱۵۵	آبله
۱۵۶	خریدن آبله
۱۵۶	حصه
۱۵۶	زردیش
۱۵۶	شاش سوز
۱۵۷	آبله‌مرغان
۱۵۷	بیوست
۱۵۷	تب کهنه
۱۵۷	شاش‌بند
۱۵۷	شبادارای
۱۵۷	لکنت زبان
۱۵۸	زبان باز نکردن
۱۵۸	دیر راه افتادن
۱۵۸	سوراخ کردن گوش بچه
۱۵۹	غشی (صرع)
۱۵۹	حمله
۱۶۰	فصل چهارم: بیماری‌های منطقه‌ای و شیوه تشخیص و درمان آنها
۱۶۰	باد ناق

۱۶۰	باد
۱۶۰	درد نیم‌سر
۱۶۰	دانه داغی
۱۶۱	الماس
۱۶۱	دزد باد
۱۶۱	دجنم
۱۶۱	جمامی
۱۶۱	شو سوت (شوسوج = شب سوز)
۱۶۲	پیوک
۱۶۲	پس دس
۱۶۲	ون
۱۶۲	بادسمه
۱۶۳	شیرینگ
۱۶۳	بچه چهار فرق
۱۶۳	شیرکو
۱۶۳	درد عمومی
۱۶۳	زبرک
۱۶۴	جوون
۱۶۴	گالی‌گیر
۱۶۴	خاش و گیران
۱۶۴	پیش درآر
۱۶۴	باد فتق
۱۶۵	گیته‌پوت
۱۶۵	مهرگیا
۱۶۵	مارگزیدگی
۱۶۵	سردرد
۱۶۶	امید بهبودی

بخش دوم: طب پیشگیری و درمان با شیوه‌های غیرگیاهی ۱۶۷

فصل پنجم: پیشگیری ۱۶۹

پیشگیری از حاملگی ۱۶۹

پیش‌بینی جنسیت جنین ۱۳۰

پیشگیری از سقط جنین ۱۷۱

مراقبت‌های بعد از زایمان ۱۷۳

۱۷۳	پیشگیری از شوک‌های آسیب‌پذیر
۱۷۳	پیشگیری از داغ دیدن (بچه‌میری)
۱۷۴	پیشگیری از آل‌زدگی زائو
۱۷۴	استفاده از ابزار و وسایل ترساننده
۱۷۵	مراقبت حضوری
۱۷۶	مهر کردن
۱۷۶	مراقبت‌های ویژه از نوزاد
۱۷۶	پیشگیری از آل‌زدگی کودک
۱۷۷	شبه
۱۷۸	دفع حر از نوزاد
۱۷۸	چله‌بری
۱۷۹	حلقه هفت محمدی
۱۷۹	حلقه یاسین
۱۷۹	چهل تیغ
۱۸۰	پیشگیری از چشم‌زخم
۱۸۲	پیشگیری از چشم‌درد
۱۸۳	فصل ششم: درمان‌های غیر گیاهی
۱۸۳	۱. درمان با منشأ انسانی
۱۸۶	۲. درمان با منشأ حیوانی
۱۸۶	پوست درمانی
۱۸۸	درمان با امعا و احشای حیوان
۱۹۱	درمان با مو، پشم، سم، شاخ، پی، استخوان و اعضای حیوان
۱۹۳	درمان با مواد لبنی، پیه، چربی، روغن و گوشت حیوان
۱۹۷	درمان با ادرار و فضولات و سایر متعلقات انسان و حیوان
۲۰۱	درمان با اجزا و احشا و متعلقات آبزیان
۲۰۲	ماکیان‌درمانی
۲۰۶	پرندہ‌درمانی
۲۰۸	حشره‌درمانی
۲۱۴	درمان با امعا و احشای خزندگان
۲۱۵	درمان با امعا و احشای دوزیستان
۲۱۶	درمان با امعا و احشای جانوران پستاندار
۲۱۷	زالودرمانی
۲۱۷	۳. درمان با سایر شیوه‌ها

۲۱۷.....	حجامت درمانی
۲۱۸.....	رگ درمانی
۲۱۹.....	۱. رگ زنی (فصادی)
۲۲۰.....	۲. رگ کشی
۲۲۰.....	تبغ درمانی
۲۲۱.....	داغ درمانی
۲۲۳.....	درمان با مایه کوبی
۲۲۳.....	خال کوبی
۲۲۵.....	بادکش
۲۲۷.....	پرهیز درمانی
۲۲۸.....	خوراک درمانی
۲۲۹.....	آب درمانی
۲۳۲.....	شیرینی درمانی
۲۳۲.....	دود و دوده درمانی
۲۳۴.....	بخور درمانی
۲۳۷.....	خون درمانی
۲۳۸.....	کانی درمانی
۲۳۹.....	لجن، خاک، گل، خاکستر و ریگ درمانی
۲۴۴.....	سنگ درمانی
۲۴۶.....	سفال درمانی
۲۴۶.....	چینی درمانی
۲۴۷.....	شیشه درمانی
۲۴۷.....	فلز درمانی
۲۴۸.....	درمان با روش های فیزیکی (فیزیوتراپی ستی)
۲۵۱.....	رنگ درمانی
۲۵۱.....	انتقال درمانی
۲۵۴.....	گذر درمانی
۲۵۵.....	شوک درمانی
۲۵۸.....	هم نام درمانی
۲۶۰.....	دعا درمانی
۲۶۱.....	دعائویسی
۲۶۸.....	نذر درمانی
۲۶۹.....	مکان درمانی

۲۶۹.....	موسیقی درمانی (بازدایی)
۲۷۲.....	زارهای مهم
۲۷۴.....	بازدایی
۲۷۷.....	اهل هوا
۲۸۲.....	پر خان
۲۸۴.....	باورد درمانی
۲۹۰.....	دزدی درمانی
۲۹۰.....	گناه درمانی
۲۹۱.....	جادو درمانی
۳۰۲.....	نایره‌ری یا جن‌زدگی
۳۰۴.....	آل‌زدگی
۳۰۵.....	سحر و جادو
۳۰۷.....	فصل هفتم: ادبیات شفاهی پزشکی عامیانه
۳۰۷.....	موجودات وهمی
۳۰۸.....	باورها
۳۱۳.....	علت امراض
۳۱۴.....	بایدها و نبایدها
۳۱۵.....	بخش سوم: دامپزشکی
۳۱۶.....	فصل هشتم: دامپزشکی
۳۱۶.....	۱. بیماری‌های گوسفند
۳۱۶.....	پیشگیری
۳۱۷.....	بیماری‌های گوسفند
۳۲۰.....	رابطه خوراک و مرض در دامها
۳۲۰.....	قوچ‌گذاری
۳۲۲.....	۲. بیماری‌های گاو
۳۲۴.....	اصلاح نژاد
۳۲۵.....	۳. بیماری‌های شتر
۳۲۹.....	واژگان و اصطلاحات
۳۴۱.....	منابع
۳۴۹.....	نمایه

فهرست جدول‌ها

جدول ۱: حوزه بررسی و پژوهش پزشکی سنتی و عامیانه ایران	۳۳
جدول ۲: طبایع سبزی‌ها	۳۶
جدول ۳: طبیع میوه‌ها	۳۷
جدول ۴: طبقه‌بندی خوراکی‌ها به دو دسته گرم و سرد به روایت فارس‌ها (تهران، اصفهان)	۳۸
جدول ۵: طبقه‌بندی خوراکی‌ها به گرم و سرد (مرطوب و خشک). و نه گرم و نه سرد	۳۹
جدول ۶: درمان با پوست و امعاء و احشای حیوان	۲۰۲
جدول ۷: درمان با سایر متعلقات منشأ حیوان	۲۰۴
جدول ۸: ماکیان‌درمانی	۲۱۰
جدول ۹: پرنده‌درمانی	۲۱۱
جدول ۱۰: حشره‌درمانی	۲۱۵
جدول ۱۱: درمان با عملیات پزشکی (کرداردرمانی)	۲۲۶
جدول ۱۲: درمان با عملیات پزشکی	۲۲۷

مقدمه

ویلهلم فلور (پژوهشگر و ایران‌شناس مشهور هلندی) در کتاب *سلامت مردم در ایران قاجار*^۱ دانش پزشکی را در ایران (با تأکید بر دوره قاجار) برگرفته از سه منشأ می‌داند: یکی، طب یونانی (یا جالینوسی) که منبع اصلی آن آثار پزشکان یونانی و با محوریت مشخص جالینوس است که به‌ویژه در قرون اولیه عالم اسلام و در جریان نهضت ترجمه از یونانی به عربی ترجمه شد و منبعی شد برای آثار پزشکان دوره اسلامی. دوم، پزشکی برآمده از آموزه‌های دینی که فلور (همانجا) ادبیات مربوط به طب النبوی را نماینده آن معرفی کرده است. منشأ این شیوه از پزشکی در ایران صورت بسط یافته آموزه‌های شریعت است که به‌ویژه آثاری از جنس *طب النبوی*، *طب الصادق* یا *طب الرضا* را پدید آورده. سوم، طب سنتی که منشأ آن فرهنگ عامه و دانسته‌های افراد کهن سال است، این شیوه از دانش پزشکی سینه‌به‌سینه منتقل شده و کمتر «داده‌ای مکتوب» از آن وجود دارد و فلور (همانجا) به «کمبود» منابع مکتوب در این زمینه اشاره کرده است. چرا که دانسته‌ها و داده‌های آن از طریق فرهنگ شفاهی، سنت عامه، آداب و شعائر منتقل شده و کمتر مجال «انتقال کتبی» پیدا می‌کرده است.

اما جامعه ایران اکنون از دوران قاجار به سرعت دور شده است. این سرعت دور شدن را در تمامی آداب، رفتار، زندگی و ظواهر زندگی خود می‌بینیم. حال، چه بخواهیم و چه نخواهیم از حال و هوای جامعه سنتی خودمان هر روز دورتر می‌شویم و براساس همین جبر زندگی، آنچه در روزگار گذشته رکن زندگی بوده، امروزه «بحث تاریخی» شده است و تنها از دید تاریخی بدان نگریده می‌شود. شاید این سرعت تغییر در زندگی را پدر بزرگ‌های ما، آن‌هایی که در آغازین سال‌های قرن چهاردهم شمسی جوان بوده‌اند، بهتر از همه درک کرده‌اند. آن‌هایی که در جوانی

با چهارپا مسافرت می‌کرده‌اند، در میان سالی وسیلهٔ مسافرتشان خودرو بوده و در دوران پایه‌سن گذاشتگی با هواپیما سفر می‌کرده‌اند.

همین سرعت تغییر در سراسر شئون و آداب زندگی اجتماعی و فرهنگی ما نیز دیده می‌شود و پزشکی نیز (براساس همان سه منشأ ذکرشده در گذشته) دچار تغییر شده است. شاخهٔ طب یونانی کاملاً به محاق فراموشی رفته است و جای خود را به روزآمدترین درس‌نامه‌ها داده است؛ آموزه‌های دینی تقریباً دیده نمی‌شوند و طب سنتی نیز تنها نقل‌گفتار همان پدربزرگ‌ها در گذشته شده است.

اکنون این انسان رشدکرده، در قرن تفاوت‌ها و تغییرها، به دلایلی که ذکر آن‌ها از حوصلهٔ طرح شدن در مقدمه‌ای مانند این خارج است به یاد گذشتهٔ خود افتاده است و می‌کوشد عناصر سازندهٔ شخصیت فرهنگی خود را، جزء به جزء بازیابد. این دغدغهٔ هویت و تمدن را همهٔ ما در سراسر روابط زندگی روزمره می‌بینیم و باز اجازه دهید برگردیم به عالم پزشکی، که آثار جالینوس را به مثابهٔ اهم منابع تاریخ پزشکی می‌شناسیم و به بررسی آن می‌پردازیم؛ آموزه‌های طب/النبی را از مناظر مختلف به بحث می‌گذاریم؛ و می‌ماند منشأ سوم، طب سنتی، که به خاطر همان دلیل پیش گفته واجد کمترین سطح آثار مکتوب است.

از دیگر سو، بنابه جبر طبیعت، عموماً پدربزرگ‌های ما زودتر از خود ما رهسپار جهان آخرت می‌شوند و با مرگ هریک از اینان گنجینه‌ای از سنت شفاهی، تجربه و شعائر به فراموشی سپرده می‌شود. این همان بلایی است که روزانه بر سر لهجه‌های ایرانی نیز می‌آید و گویشوران لهجه‌های مختلف کمتر و کمتر می‌شوند.

همان‌گونه که در عرصهٔ گویش‌ها یکی از مهم‌ترین کارها مستندسازی و جمع‌آوری لهجه‌ها است، در عرصهٔ پزشکی سنتی نیز، یکی از کارهای مهم در جهت جلوگیری از نابودی و فراموشی پزشکی سنتی ما جمع‌آوری اصول، فوائد، ساختار و اجزای این پزشکی است. به‌رغم کارهای انجام‌شده در این حوزه، هنوز در ابتدای راه هستیم. علاوه بر چند نمونهٔ انگشت‌شمار کتاب که به این عرصه پرداخته‌اند، نمونه‌هایی از پایان‌نامه در رشته‌های علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی و مانند آن نیز به این موضوع اختصاص داده شده است. همچنین در تکی‌نگاری‌های مختلفی که طی دهه‌های گذشته از طریق مؤسسات جامعه‌شناسی و بررسی روستایی (عموماً وابسته به دانشگاه تهران) انجام شده، تکی‌نگاری‌های متعددی نیز به‌وسیله میراث فرهنگی انجام شده که اگرچه هدف اصلی آن‌ها پزشکی نبوده اما پزشکی سنتی نیز بخشی از آن بوده است (به‌عنوان مشت از خروار از یک تکی‌نگاری چاپ‌شده یاد می‌کنیم: جواد صفی‌نژاد، طالب‌آباد، نمونهٔ جامعی از بررسی

یک ده، تهران ۱۳۵۵، که در صفحات ۴۱۰ - ۴۱۴ آن به دانش پزشکی سنتی در این روستا پرداخته شده است). اما فراموش نکنیم که علاوه بر قدمتی که فراخور کشور ماست و ما را به یک تمدن کهن جهان تبدیل کرده، ما مردمی با «تنوع فرهنگی» نیز هستیم. این تنوع فرهنگی باعث شده در سراسر این سرزمین روش‌ها و عقاید گوناگون و متنوعی از پزشکی سنتی برآید و لازم است این میراث مشترک فرهنگی با دقت جمع‌آوری و مستندسازی شود.

پزشکی سنتی لایه‌ها و وجه‌های گوناگونی دارد که براساس یک تقسیم‌بندی (طرح شده در علی بلوک‌باشی، پزشکی [بخش ۶]: «پزشکی عامه»، در *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، جلد ۱۳، تهران، ۱۳۸۳) و تنها براساس راه درمان بیماری‌ها، به گیاه‌درمانی، روان‌درمانی، موسیقی‌درمانی، دعا درمانی و آب‌درمانی تقسیم نمود. همین تقسیم‌بندی نشان می‌دهد وقتی آن را در مقابل تنوع عظیم فرهنگی کشورمان نماییم با چه منبع بزرگی از دانسته‌ها و باورهای فرهنگی روبرو خواهیم بود. بر همین اساس است که می‌توان گفت کار انجام‌شده در مقابل کار بایسته انجام، هنوز قطره‌ای در مقابل دریاست.

یکی از آرزوهای مؤلف این سطور، پرداختن به بحث‌های نظری در حوزه‌های گوناگون تاریخ پزشکی دوره اسلامی نیز بوده و هست بر این اساس از کمترین فرصتی برای پرداختن به این خلاءهای نظری نیز استفاده می‌نماید، تا شاید راهگشایی باشد برای پرداختن اهل فن به این بحث‌های نظری و پر کردن خلاءهای موجود در حوزه پزشکی سنتی، واقعیت این است که در حوزه زبان فارسی، هنوز ما در اصلی‌ترین بخش بحث‌ها دچار تشنگ هستیم و آن اینکه هنوز نمی‌دانیم این بخش از پزشکی گذشته‌مان را باید چه «بنامیم» عده‌ای آن را پزشکی عامه، عده‌ای پزشکی سنتی و عده‌ای دیگر آن را پزشکی مردمی / مردم‌پایه می‌نامند. همان‌گونه که کم نیستند آن‌هایی که پزشکی جالینوس / یونانی را پزشکی سنتی می‌نامند.

عنوان هرچه که باشد بحث‌ها، گفتگوها، پژوهش‌ها و نتایج را به همان سو سوق خواهد داد. ای کاش هرچه زودتر، با استفاده از دانش موجود در کشور در عرصه نظریه‌پردازی تاریخ علوم؛ در عرصه اصطلاح‌شناسی و استفاده از راهنماهای موضوعی قابل ترجمه (ازجمله سرعنوان‌های موضوعی پزشکی = Mesh Medical Subject Heading و یا اصطلاحنامه پزشکی فارسی) بتوان اصطلاح‌هایی در خور این عرصه طرح کرد.

پژوهش استاد جانب‌اللہی در کتاب حاضر (که خود از پیشکسوتان عرصه مردم‌شناسی ایران به حساب می‌آیند) کوششی فراگیر در بررسی پزشکی سنتی در عرصه وسیعی از کشورمان است. چند سال پیش از این استاد جانب‌اللہی به درخواست *دایرةالمعارف پزشکی اسلام و ایران*، و برای

تدوین مقاله «پزشکی سنتی ایران» به عنوان یکی از زیرمداخل‌های مداخل پزشکی دست به تألیف مجموعه‌ای شامل بررسی پزشکی سنتی ایران زدند. کار، خیلی وسیع‌تر از آن بود که بتواند به عنوان یک مقاله در *دایرةالمعارف* بنشیند. از دیگر سو، مجموعه آن قدر جالب و خواندنی بود که حیف می‌آمد در پستوی گردش روزگار به فراموشی سپرده شود. بنابراین، با مشورت خود استاد قرار شد خلاصه‌ای از این اثر در *دایرةالمعارف* ما بنشیند و صورت مفصل آن به صورت کتاب جداگانه‌ای منتشر شود. استاد با منت‌گذاری بر طرح *دایرةالمعارف پزشکی اسلام و ایران* دست به کار روزآمدسازی و دگرگونی نتیجه پژوهش خود شدند و در نهایت، مجموعه‌ای پدید آمد که اکنون تقدیم ارباب معرفت می‌گردد.

سزاوار نیست به مدح مجموعه‌ای بنشینم که خود از مشوقان و آرزومندان تهیه آن بودم. داوری درباره این پژوهش را به اهل فرهنگ واگذار می‌کنم که بیش از همه لایق تشخیص سره از ناسره هستند. اما همین قدر که بررسی‌های اولیه نشان می‌دهد مانند مجموعه حاضر کمتر در زبان فارسی پدید آمده است. باید امیدوار بود شکل، محتوا، ترتیب و نحوه ارائه مطالب در مجموعه حاضر موجبات رضایت اهل تشخیص را فراهم آورده و بتواند به عنوان الگو برای پژوهش‌هایی از این دست مورد استفاده قرار گیرد که در این صورت شادمانی این حقیر را بیش از همه فراهم خواهد آورد.

باید امیدوار بود دنباله این مسیر از سوی پژوهشگران جوان این ملک (که وارثان حقیقی این میراث معنوی هستند) طی گردد و تا پیش از اضمحلال این میراث معنوی مستندسازی‌های متعددی از آن تهیه گردد.

سخن آخر پس از عرض ادب به حضور استاد جانب‌اللهی به خاطر تهیه این مجموعه و پس از تشکر از اولیای مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر به خاطر ایجاد فرصت انتشار اثر، عرض ادب است به کوشندگان پیش‌از این مطالعات مردم‌شناسی، علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی در این ملک، سلاله کسانی از جنس غلامحسین صدیقی، امیرحسین آریان‌پور و محمود روح‌الامینی که اکنون روی در نقاب خاک کشیده‌اند.

بمنه و کرمه

فرید قاسملو

عضو گروه طب اسلامی و طب سنتی فرهنگستان علوم پزشکی

تایستان ۱۳۹۰

جدول ۱: حوزه بررسی و پژوهش پزشکی سنتی و عامیانه ایران

ردیف	استان	شهرستان
۱	آذربایجان غربی	ارومیه، شاهین دژ
۲	آذربایجان شرقی	میانه
۳	اردبیل	اردبیل، مشکین شهر
۴	اصفهان	اصفهان، کاشان (ایبانه)، جندق
۵	ایلام	ایلام
۶	بوشهر	دشتستان، کنگان، تنگستان
۷	تهران	تهران، ری، طالب آباد، ساوجبلاغ، شهریار، ورامین
۸	چهارمحال بختیاری	شهرکرد
۹	خراسان	مشهد، بیرجند، قوچان، درگز
۱۰	خوزستان	خرمشهر، شادگان، شوش
۱۱	زنجان	زنجان
۱۲	سمنان	سمنان، سنگسر، شاهرود
۱۳	سیستان و بلوچستان	زابل، میرجاوه، خاش، ایرانشهر، چابهار
۱۴	فارس	شیراز، کوهمره نودان، سروستان
۱۵	قزوین	قزوین، الموت
۱۶	کردستان	
۱۷	کرمان	میمند، راور، رابر
۱۸	کرمانشاه	سنقر، شاه آباد غرب
۱۹	کهگیلویه	سی سخت
۲۰	گلستان	توکن، صحرای علی آباد کتول، رامیان
۲۱	گیلان	رشت
۲۲	لرستان	خرم آباد
۲۳	مازندران	قائم شهر
۲۴	مرکزی	ساوه، دلجان، هزاره
۲۵	هرمزگان	بندر عباس، درتوجان، قشم، بندر لنگه
۲۶	همدان	اسدآباد، بهار، لاجین، تویسرکان
۲۷	یزد	یزد، بافق، مهریز، میبد، اردکان

پیشگفتار

پزشکی سنتی منظور طبی است که مدت‌ها در خاورمیانه معمول و رایج بوده و به پزشکی باستانی شهرت دارد و از راه تجربه‌های گاه بسیار تصادفی حاصل شده است. در شاهنامه و افسانه‌های ایرانی، جمشید را نخستین پزشک می‌دانند که طبابت را به مردم آموخت و می‌دانیم که بیشترین کشفیات او اتفاقی و تصادفی بوده است. به‌عنوان مثال از راه اشتباهی که یکی از زنان او مرتکب شد به شراب دست یافت. بدین طریق که وی مقداری انگور برای خوراک خود ذخیره کرده بود که تخمیر شد و به‌نظر می‌رسید که سمی شده باشد. یکی از زنان او که از بیماری غیرقابل‌علاجی رنج می‌برد، به‌عنوان خودکشی از آن نوشید ولی برخلاف انتظار به خواب عمیقی فرو رفت و پس از بیدار شدن از بیماری شفا یافت (نفسی: ۴۳). هرودوت در شیوه پیدایش علم پزشکی می‌نویسد: در بابل رسم بر این است که مریض را در میدان شهر می‌خوابانند و عابرین جلو می‌آیند، اگر خودشان آن مرض را داشته یا بدانند که کسی به آن مبتلا بوده است، دارو و هرچه را که مایه شفاي خودشان یا آن فرد شده بازگو می‌کنند (هرودوت: ۱۳۱). این تجربیات به تدریج ثبت و ضبط شد و در حافظه‌ها ماند تا علم پزشکی پدید آمد. بعد خواهیم گفت که هنوز هم برای درمان امراضی مثل تب نوبه از همین شیوه استفاده می‌کنند. عقاید پزشکی ایران مانند همه ممالک دیگر تحت تأثیر عقاید ملت‌های هم‌جوار آن از جمله بابل، آشور و کلدی که قدیمی‌ترین تمدن‌های جهانی هستند، قرار گرفته و خود نیز متقابلاً تأثیر بخش بوده است. بابلی‌ها در شش‌هزار سال قبل یعنی چهارهزار سال قبل از یونانیان به امور طبی وارد بوده‌اند. البته مبنای عقاید طبی آنان بر چندخدایی قرار داشته؛ عده‌ای از خدایان باعث تولید بیماری به قصد تنبیه گناهکاران می‌شدند و عده‌ای دیگر برعکس بیماری‌ها را به قصد پاداش کارهای خیر، بهبودی می‌بخشیدند. اثر خدایان بر روی انسان مستقیم ولی اثر مردم غیرمستقیم و به‌وسیله روحانیون و کاهنان انجام می‌گرفت. آنان طبقه ممتازی را تشکیل نمی‌دادند و اشخاص دیگر نیز

می‌توانسته‌اند داخل طبقه آنان شوند و توسط همین بابلی‌هاست که بین وظیفه مذهبی و روحانی و وظیفه پزشکی و جسمانی امتیاز به‌وجود آمد و نوعی تخصص پیدا شد (نفیسی: ۴۳).
 با استیلای آشوری‌ها به بابل که به تدریج انجام گرفت تمدن آن‌ها نیز اندک‌اندک به آشوری‌ها انتقال یافت و در سال‌های بین ۱۲۷۰ و ۳۵۸ ق.م. به اوج خود رسید. آنان نیز بیماری و سلامتی را از طرف خدایان می‌دانستند و سه خدای عمده‌ای که موجب بیماری‌های عمده و اصلی می‌شدند عبارت بودند از:

۱. خدا یا اهریمن ضعف و لاغری یا فتیزیس که بعدها لقب سل ریوی شد؛
۲. اهریمن بیماری‌های کبد؛
۳. اهریمن سقط جنین و مرگ نوزاد.

معالجه بیشتر به‌وسیله دعا و ورد انجام می‌گرفت. به عبارت دیگر آشوری‌ها از نظر پزشکی در مرتبه پایین‌تر قرار دارند. با وجود این در لوحه‌های خشتی که از آنان باقی مانده به روش‌های جراحی اشاره شده و مهم‌ترین یادبودهای آنان ستون معروف حمورابی است. از مطالعه روش‌های درمانی آشوری چنین برمی‌آید که حکیم‌باشی‌های آنان بیشتر داروهایی را انتخاب می‌کرده‌اند که کمیاب‌تر بوده و به دست آوردن آن‌ها مشکل‌تر باشد و بسیاری از آن‌ها بدمزه و تهوع‌آور بوده‌اند. همین صفت است که بعدها در طب یونانی و اسلامی به نام استفراغ نامیده شد. یعنی وسیله بیرون راندن خلط موذی؛ در نتیجه هر بیماری سخت‌تر و سمج‌تر باشد دارو هم باید مهوع‌تر باشد و از اینجا نظریه معروف معالجه به مثل یا هومئوپاتی که ریزینای تمام نظرات پزشکی ایرانی است به‌وجود آمد. از جمله نتایج این نظریه آن است که مواد موجود در طبیعت اعم از معدنی، گیاهی و حیوانی، بیماری‌های مشابه خویش در بدن انسان را شفا می‌بخشد. مثلاً کلیه معادن و جواهرات قرمز و میوه‌جات قرمز (انار، عناب، زرشک، سیب سرخ و آلو) و گیاهان قرمز (خون سیاوشان، رناس، ریواس، چغندر و غیره) و قسمت‌های خون‌زای حیوانات (مانند جگر، خون، گوشت و غیره)، در بیماری‌هایی مؤثر هستند که به‌وسیله غلبه خون بر انسان تولید می‌شوند. همچنین قسمت‌های مختلف اندام حیوانات در درمان بیماری‌های اندام‌های مشابه در انسان مؤثرند: بیماری‌های کبد و معالجه با جگر، کلیه با قلوه، قلب با دل، مغز با مغز و غیره (۴) هنام درمانی). حتی شکل ظاهری گیاه، برگ، میوه و ریشه آن در درمان بیماری‌هایی که مشابه آن گیاه باشند، مؤثرتر است. مثلاً گیاه گوش فیل (به علت شباهت برگ آن با گوش فیل). در درمان بیماری‌های گوش و لفاخ یا مهر گیاه که ریشه آن شباهت به دو انسان درهم فرو رفته و عاشق

دارد، برای درمان بعضی بیماری‌های روانی و برای تولید مهر و محبت مصرف می‌شود (همان: ۴۵). یکی از خصوصیات دیگر طب آشوری که به ایرانیان به ارث رسید و در ستون حمورابی آمده است، قوانین اخلاق پزشکی و حدود وظایف پزشکان و پزشکی پیشگیری و روانی است که در کتاب‌های زرتشتی نیز به آن‌ها اشاره شده و نظافت و پاکیزگی یکی از اصول آن به‌شمار می‌رود. از آن جمله است دوری گزیدن از زنان تازه‌زا یا در حالت حیض و جسد انسان یا حیوان (همان: جا). در دین زرتشتی بیماری‌ها بر اثر کنش اهریمن به‌وجود آمده است و درعین‌حال از عناصر شفا چون هوم (گیاه مقدس و آشامیدنی که شفا می‌بخشد)، زور (آب مقدس)، درخت گئوکر، سیمرغ و... درمتون کهن ایرانی سخن می‌رود که عناصری اهورازادند. در اوستا ایزد موکل بر منتره (کلام مقدس) وظیفه شفاي بیماران و راندن دیوان و موجودات زیان‌آور را برعهده دارد و این نیرو، از نیروهای خاص اوست او با ۹۹۹۹۹ بیماری که اهریمن به‌وجود آورده مقابله می‌کند. اهورامزدا کلام را چون سنگی پرتاب می‌نماید و بر اهریمن چیره می‌آید و کارکرد او شبیه ایزد راما در اوپانیشادهاست (ملک‌راه: ۲۳۲).

یشرفتم علم پزشکی در ایران باستان به‌حدی رسیده بود که تخصص‌ها تفکیک شده بود. بنابه مآخذ موجود پزشکان به پنج دسته تقسیم می‌شدند:

۱. اشوپزشک^۱ یا پزشکی که به کمک قانون مقدس اشا بیمارانش را درمان می‌کند، نحوه معاینات پزشکی و روش تشخیص بیماری و درمان او شامل معاینه ظاهری و مراقبت در اغذیه و آشامیدنی‌هایی بود که بیمار می‌خورد و می‌نوشید.

۲. دادپزشک یا پزشکی که به کمک قانون درمان می‌کند، از جمله این قوانین، قانون برش‌نوم بود که براساس آن نه روز و نه شب بیمار را از انسان‌های دیگر دور نگه می‌داشتند تا از سرایت مرض به دیگران جلوگیری کنند (خدادادیان: ۶۴).

در مراسم برش‌نوم^۲ باید روزانه سه بار تن خود را بشویند و با خواندن نمازهای مقدس و درمان‌بخش، نیروی درونی را از زشتی به دور نگه دارند. در این مراسم از پوشاک خاص استفاده می‌شود که باید مرتب تعویض کنند و نوشابه مقدس نیرنگ دین یا شربت هوم بنوشند. روزانه چهار بار غذایی از سبزیجات و لبنیات به آن‌ها داده می‌شود.

۳. کاردپزشک یا پزشکی که به کمک کارد درمان می‌کند (همان: ۶۶).

۴. ارورپزشک^۳ یا پزشکی که به کمک عصاره گیاهان و دارو درمان می‌کرد و پزشکان دیگر

1. ašo

2. barešnum

3. urvaro

نیز در تجویز دارو از او کمک می‌گرفتند (همان: ۶۷-۶۸).

۵. مانتره‌پزشک یا پزشکی که به کمک کلمات و وردهای مقدس درمان می‌کرده است. او درواقع متخصص مغز و اعصاب بود و بیشتر به روان‌درمانی می‌پرداخت (همان: ۶۸). در این عهد، حتی به‌عمل جراحی مغز نیز می‌پرداختند. «در کاوش‌های شهرسوخته جمجمه دختر سیزده چهارده ساله‌ای کشف شد که در زمانی حدود ۴۸۰۰ سال پیش پزشکان شهرسوخته بیماری وی را هیدروسفالی تشخیص داده و برای اصلاح آن اقدام به جراحی جمجمه کرده‌اند و بیمار حداقل چندین ماه پس از عمل فوق زنده مانده است» (سیدسجادی: ۱۸).

در دوره ساسانیان طب ایرانی از طب یونانی کامل‌تر شده بود. پزشکان ایران طب پراکنده یونانیان را مرتب کردند و از صورت نظری خارج و طب عمومی را به‌وجود آوردند. علم‌الامراض را توسعه دادند و بسیاری از بیماری‌های ناشناس را در طب وارد کردند و اثر داروها را در پزشکی از نظر فیزیولوژی (وظایف الاعضا) معلوم ساختند (فروچی: ۲۷۰).

علم طب در میان مسلمانان نخست به همت پزشکان گندی‌شاپور و سپس با ترجمه‌ها و تعلیمات دسته‌ای از طبیبان که از زبان یونانی اطلاع داشتند و یا کتب متقوله از یونانی و سریانی را به عربی درمی‌آوردند، بنیان گذاشته شد. این مترجمان بیشتر به نقل کتب طبیبان مشهور دنیای قدیم مانند بقراط، روفوس جالینوس و اوریباسیوس و جز آنان اشتغال داشتند که اساس کار پزشکان ممالک اسلامی قرار گرفت. علاوه بر این با ترجمه آثار برخی از طبیبان هندی از تجارب پزشکان آن سرزمین نیز اطلاع یافته بودند. از مدرسه گندی‌شاپور هم (که در پزشکی پیشرفت‌های بسیار حاصل کرده و در برخی از موارد از مراکز یونانی هم پیش افتاده بود) استفاده زیادی بردند (صفا: ۳۴۳). در دانشگاه گندی‌شاپور برای نخستین بار در تاریخ ایران، طب بقراطی به‌طور علنی تدریس می‌شد، مدرسین پزشکی بودند که به همراه دختر سزار (همسر شاپور) به ایران آمده بودند (سرمدی: ۷۴). این دانشگاه در زمان انوشیروان مبدل به یک کانون بزرگ علمی و ازجمله پزشکی گردید. این مرکز پزشکی محلی برای تجمع سنت‌های پزشکی یونانی، ایرانی و هندی شد. با درآمیختن این سنت‌ها، مکتب جدیدی پدید آمد که به شهادت غالب دانشمندان اسلامی بر طب یونانی هم از بعضی جهات برتری داشت (همان: ۸۰).

تا اوایل قرن سوم هجری قمری پیشرفت عمده‌ای که مستقیماً توسط مسلمانان ایرانی در طب صورت گرفته باشد، مشهود نبود. در این اوان نخستین پزشک بزرگ ایرانی که اولین رکن از ارکان چهارگانه طب اسلامی را بنیان گذاشت، ظهور کرد و او کسی جز ابن‌رین طبری نبود (همان: ۸۱). در دوره خلافت عباسی طبای گندی‌شاپور به پایتخت اسلامی فراخوانده شدند و با انتقال به بغداد، حوزه درسی خود را هم به آن شهر منتقل کردند. این عده طب را به روش

دانشگاه مزبور در بغداد تدریس می‌کردند. بدین ترتیب طب اسلامی در ادامه طب یونانی، ایرانی و هندی به همت و تلاش پزشکان و دانشمندان همه اقوام مغلوب عرب پا به عرصه وجود گذاشت (همان جا). پزشکی در دوره مغول و تیموریان رشدی نداشت و در نهایت به شرح چند کتاب موجود پرداخته شد (همان: ۱۳۳).

در دوره صفویه نیز پزشکی پیشرفت چندانی نکرد. پزشکان ایرانی بی‌خبر از پیشرفت اروپا، خود را جانشینان هوشمند ابن‌سینا می‌پنداشتند و گمان می‌کردند که دنیای علم هنوز هم در پی کسب معلومات از آنان است (همان: ۱۳۵). از نشانه‌های بارز این دوره بازگشت به اوهام و خرافات و اهمیت یافتن طالع‌بینی و نجوم در اذهان و افکار تمام طبقات، حتی نجبا و دانشمندان است. رأی طالع‌بین و ستاره‌شناس در بسیاری از موارد رأی نهایی و سرنوشت‌ساز بود (همان: ۱۳۸).

در دوره افشاریه (۱۲۱۸-۱۱۴۸ ق.) و زندیه (۱۱۶۳-۱۲۰۹ ق.) در پزشکی و درمان ایران پیشرفتی حاصل نشد، ولی فعالیت‌های پزشکان اروپایی در کشور ما آغاز شد. در حقیقت از این تاریخ، نفوذ طب اروپایی در ایران پایه‌گذاری شد (همان: ۱۵۹).

طب ایران پس از رازی و ابن‌سینا در حقیقت براساس همان طب بقراطی و جالینوس و رازی و ابن‌سینایی بود، تا اینکه در دوره قاجاریه، اشتغال پزشکان خارجی به خصوص اروپایی تحت عناوین مختلف رواج یافت، با آمدن آن‌ها و بازگشت محصلین ایرانی، به تدریج پزشکی جدید در ایران انتشار یافت (همان: ۱۶۴).

«پیشرفت‌های نوین پزشکی ریشه در بسترهای علمی، شبه‌علمی و خرافی قرون گذشته دارد، زمانی که برای بیماری‌ها اصالتی طبیعی و ماوراءالطبیعی قائل می‌شدند، باز هم توجه اصلی معطوف به خود بیمار بود، ورود روح‌های شیطانی و حلول ارواح آزاردهنده به کالبد شخص و یا خروج روح از بدن اساس تئوری‌های بیماری و مرگ بود و کار درمانگری بر عهده کاهنان، جادوگران حکما و مرشدان مذهبی قرار داشت. به واقع کار درمانگری ارتباط نزدیک و تنگاتنگی با اعتقادات و تشریفات مذهبی داشت. استفاده اولین نظریه شبه‌علمی که برای سالیان درازی اساس نظریات تشخیص‌های بالینی و درمان‌های طبی را تشکیل می‌داد، تئوری طبایع چهارگانه بقراط بود که براساس آن طبیعت آدمی از چهار مزاج متفاوت و متضاد ترکیب شده است» (ملک‌راه: ۶۸).

به نظر خوارزمی، طبیب باید آنچه در تن آدمی طبیعی و ناطبیعی است، بشناسد و چیزهای طبیعی چهار گونه است:

«الف - چیزی که تن مردم بدان برپای است و آن شش چیز است:

۱. مایه‌های چهارگانه است که تن مردم از آن فراهم آورده شده است و آن مایه‌ها، آتش و

آب و هوا و خاک است.

۲. اندام‌های یکسان است که از اجزای یکسان به‌وجود آمده است، مثل پوست و گوشت و استخوان که در سر و دست و پا مشترک است و اندام‌هایی که یکسان است مثل دست و پا که ساعد ناخن و انگشت بین آن‌ها مشترک است که به آن متشابه‌الاجزا نیز گویند.

۳. اخلاط است چون بلغم و خون و صفرا و سودا.

۴. روح است، مثل روح طبیعی و روح حیوانی و روح نفسانی.

۵. طبع‌ها و مزاج‌هاست که شامل چهار مورد فوق می‌شود.

۶. قوت‌ها مثل قوت حس و حرکت و قوت‌های جاذبه و ماسکه و مغیره و نامیه و مولده و مصوره و دافعه است.

ب - گونهٔ دوم چهار چیز است:

۱. حال‌های تن مردم، مثل مزاج اصلی که بر آن زاده باشد.

۲. حال‌های او اندر سال‌های عمر.

۳. مزاج نری و مادگی.

۴. عادت‌ها و خوی با چیزها.

ج - گونهٔ سوم حال‌های چیزی است که بیرون تن اوست و حال‌های شهرها و خانه‌هاست.

د - گونهٔ چهار حال‌های تندرستی است که مزاج هر اندامی از اندام‌های یکسان و مزاج اخلاط و مزاج روح‌ها همه چنان باشد که باید. و قوت‌های اندام‌ها همه چنان باشد که باید. و قوت‌های اندام‌ها چون قوت معده و جگر و غیر آن همه کارهای خویش می‌کنند، به تمامی و آسانی، این است چیزهای طبیعی و هرگاه که از این چیزها یکی بگردد و برخلاف آن شود که باید آن حال ناطبیعی باشد و ناتندرستی» (جرجانی: ۴-۵).

«تن مردم چیزی است که ترکیب کرده‌اند از ماده و صورتی؛ و ماده چیزی است فراهم آورده از چهار مایه، یک با دیگر ناسازنده و ناگنجنده، یعنی هرگاه که هر چهار مایه از هریک دیگر جدا باشند، فعل و طبع و جایگاه هریک دیگر باشد و از یکدیگر گریزان باشند و یکدیگر را تباہ کنند، پس تن آدمیان به این سبب تباہ شونده است، و به سبب آنکه جایگاه هر مایه مخالف جایگاه دیگر است، همیشه هر مایه جویای جایگاه خویش است، و کوشنده است تا از دیگر مایه‌ها جدا شود و به جایگاه خویش بپیوندد، و صورت قوتی است که همیشه کوشانست، تا با این ماده بماند، و این پیوند را حفظ کند، و چون هرگز کاری که به کوشش باشد، با کاری که به طبع باشد برابر نیاید علم طب به کمک صورت می‌آید.» (همان‌جا).

طبیاع چهارگانه: «تن مردم و دیگر جانوران همه از آتش و هوا و آب و خاک است و این چهار مایه را به تازی، ارکان گویند، و عناصر گویند، هریک از این عناصر جسمی است یکسان و جزوی از وی مخالف جزو دیگر نیست، لیکن هر جزوی از وی در وهم آید، همان طبع دارد و همان فعل کند که دیگر جزوها و آمیختن همه چیزها از این مایه‌ها به کمابیشی است و هرچیزی از یکدیگر جدای به کمابیشی این مایه است؛ چنان که چیزی که مایه آتشی در وی بیشتر باشد گویند گرم و خشک است؛ و چیزی را که مایه هوایی بیشتر باشد، گویند گرم و تر است، و چیزی که مایه آبی بیشتر باشد گویند سرد و تر است؛ و چیزی که مایه خاکی بیشتر باشد گویند سرد و خشک است. و این چهار مایه ضد یکدیگرند. یعنی دشمن یکدیگر و با یکدیگر ناگنجنده و ناسازنده‌اند. این چهار مایه دو سبک است، و دو گران؛ سبک آتش و هواست، و گران آب و خاک است.» (همان جا).

«مزاج مردان در قیاس با مزاج زنان گرم و خشک است و بدین سبب قوت‌های مردان در همه کارها فزون‌تر باشد.» (همان: ۳) «و هرگاه مزاج گرم و تر باشد کارهای قوت طبیعی تمام‌تر آید، و قوت طبیعی پروردن و بالیدن و غذا پذیرفتن را گویند، و این قوت از جگر خیزد، مزاج پسران در سال‌های کودکی گرم و تر باشد و مزاج دختران در سال‌های جوانی گرم و تر شود.» (همان جا). «در دوران کودکی تا نزدیک روزگار رسیدگی (تا هجرت سی سال) گرم و تر است، و نزدیک سال‌های رسیدن تری کمتر می‌شود، و گرمی بر حال خویش باشد، تا آخر سال‌های جوانی. پس در روزگار جوانی مزاج او گرم و خشک باشد و این گرمی همان گرمی دوران کودکی است، ولی چون تری است، گرمی نشان نمی‌دهد و در جوانی گرمی فزون‌تر نماید. بالاین حال در جوانی معتدل‌تر از همه سال‌ها باشد. بعد از سی و پنج سالگی گرمی کمتر می‌شود، و در روزگار کهنی گرمی و تری بسیار کمتر باشد، و در شصت سالگی گرمی و تری همچنان کمتر می‌شود، تا آخر عمر.» (همان جا).

«طبیاع با فصول سال نیز در رابطه است، زمان چهار فصل دارد: تابستان و پاییز، زمستان و بهار؛ تابستان خلط صفرا را نیرو دهد و به هیجان آرد، و پاییز سودا را قوت دهد، و زمستان بلغم را قوت دهد و بهار خون را قوت دهد. عمر انسان نیز چهار مرحله دارد کودکی که خون را قوت دهد، جوانی که در اثنای آن خلط صفرا قوت گیرد و کهولت که در اثنای آن سودا قوت گیرد و پیری که در اثنای آن بلغم قوت گیرد.» (مسعودی: ۵۸۱). عناصر فوق در بدن انسان ترکیباتی به وجود می‌آورد، به نام اخلاط که به چهار ترکیب تقسیم می‌شوند:

الف - خون که محل تشکیل آن را در رگ‌ها می‌دانستند.

سرایت امراض مشترک بین انسان و دام نیز از دیگر سبب‌های بیماری است، گاهی نیز براساس برخی باورداشت‌ها قصور در احترام به بزرگان و مقدسات را عامل بیماری یا حتی مرگ می‌دانند (مجیدی خامنه: ۸۷).

شیوه‌های تشخیص مرض نیز در طب سنتی تنوع زیادی داشته است، مثلاً برای تشخیص مرض سل در آبکنار گیلان ظرفی پر آب جلوی شخص مشکوک به بیماری سل می‌گذارند، تا خلط سینه خود را در آن بریزد، اگر خلط روی آب بیاید، آن شخص مسلول نیست و اگر ته آب رود مسلول است (میرشکری، ۱۳۷۴: ۴۷۱).

در طب سنتی استفاده از مواد طبیعی و گیاهان دارویی و موادی که منشأ حیوانی معدنی دارد رایج است. در ایران ۲۵۰۰ نوع گیاه دارویی شناخته شده است که نزدیک به دویست رقم آن مصرف عام دارد و مجموعاً سیصد تا چهارصد نوع آن در طب سنتی تجویز می‌شود. البته بعضی از این گیاهان خواص گوناگون دارند، مثلاً سیاه‌دانه برای معالجه هفتاد و دو نوع مرض مفید است، یا برای آویشن خواص متعددی مثل: ضد کرم، ضد قارچ، ضد باکتری، ضد اسپاسم، آرام‌بخش، تقویت‌کننده چشم، ضد عفونی‌کننده دهان و حلق و بینی و زخم، تسریع‌کننده گردش خون و گشادکننده عروق قائل هستند. وقتی تجویز شد، هریک از این مرض‌ها که شخص بدان مبتلا باشد، درمان می‌شود. در طب سنتی سن و جنس بیمار هم در نظر گرفته می‌شد. برای بچه‌ها گرچه همان داروی بزرگ‌سالان تجویز می‌کردند اما مقدار آن کمتر بود. معمولاً از سن یک سالگی تا هفت سالگی از یک دستور و از هفت سال به بالا هم از دستور همسان استفاده می‌شد. در طب سنتی از داروی مشابه هم می‌توان استفاده کرد مثلاً اگر بومادران تجویز شد و نبود، یک یا چند گیاهی که خواصی مشابه آن دارد جایگزین می‌شود (تحقیقات میدانی مؤلف).^۱

پیشگیری نیز یکی از شاخه‌های مهم طب سنتی است که به خصوص بر مهم‌ترین اعضای جامعه یعنی زن و کودک تکیه دارد و مخصوصاً زن حامله بیشتر مورد نظر بوده است، گرچه طبق معمول برخی از سازوکارهای این شاخه جنبه باور و حتی خرافی دارد، ولی همین دستورالعمل‌های به‌ظاهر خرافی و همین باید و نبایدها گاه نقش بسیار مؤثری در سلامت نفس و روح زن حامله و کودک او داشته است. مثلاً در طب کودک مردم خراسان چشم چپ شدن بچه را ناشی از این می‌دانند که کسی بالای سر بچه شیرخوار فریاد کند (محبوب: ۴۴۰).

در میبد نشستن یا ایستادن بالای سر بچه به‌طوری که نگاه او را به خود جلب کنند، سبب

۱. نگارنده این اطلاعات را از مصاحبه شهریور ۱۳۷۱ با دکتر صفدر صانعی پزشک متخصص قلب و عروق که در اصفهان به گیاه‌درمانی اشتغال داشت، کسب کرده‌ام.

این بیماری می‌دانند (تحقیقات میدانی مؤلف). خطر بزرگی که معمولاً بچه‌ها را تهدید می‌کند، چشم و نظر است، لذا طب پیشگیری کودک هم بیشتر به چاره‌اندیشی برای دفع این خطر از کودک است، که نیاز به تمهیدات گاه مفصل دارد. برای پیشگیری از چشم‌زخم باید به هر وسیله‌ای که هست، نظر شورچشم را به چیز دیگری منحرف کرد یا از جلب توجه او پیشگیری کرد.

در طب پیشگیری نوع خوراک هم مطرح بود و به‌خصوص علت بسیاری از امراض را ناشی از باهم‌خوری بعضی خوراکی‌ها می‌دانستند. مثلاً مردم گیلان با هم خوردن پنیر و آب نارنج را عامل کرم کدو، گوشت مرغ و پنیر، به و پنیر را عامل کک‌ومک، عسل یا خربزه یا پرتقال، ماست و پیاز و هندوانه را عامل درد شکم می‌دانستند. همچنین عقیده داشتند پنیر و گردو با عسل و گوشت مرغ یا شیر و گردو و نیز شیر و به و پنیر را اگر با هم بخورند، لکه‌های پوستی ایجاد می‌کند و اصولاً خوردن پنیر را عامل فراموشی می‌دانستند (پاینده: ۲۶۵).

درمانگران طب سنتی در نوشتن نسخه هم ضوابط خاصی داشتند و برای هر نسخه سه ویژگی عمود و مصلح و معین قائل بودند. تا اگر دارویی مثلاً برای کلیه مفید است، برای کبد مضر نباشد. در طب سنتی اقلیم‌درمانی و پرهیزدرمانی هم مطمح نظر بود، که حتی اطبای اروپایی به تأثیر آن باور داشتند. پولاک دکتر مخصوص ناصرالدین‌شاه برای پیشگیری از ابتلا به مالاریا رعایت پرهیز درست و اصولاً طرز زندگی که با کیفیات و مقتضیات اقلیمی مطابقت داشته باشد را از تدابیر مؤثر می‌داند (پولاک: ۴۹۶). یکی دیگر از جنبه‌های طب سنتی نقش باور و اعتقاد مثل توسل به اماکن مقدس برای شفایابی است. در مواردی داشتن اعتقاد خاص موجب عدم ابتلا به امراض می‌شده است، پولاک به مواردی از آن اشاره کرده است. از نکات جالبی که پولاک بارها به آن اشاره می‌کند و مانع بروز امراض خطرناک می‌داند، اعتقادات مردم ایران است. وی می‌نویسد: در ایران از بثورات بدخیم جلدی موردی دیده نمی‌شود، چون دام‌های مردار را نجس می‌شمارند و آن‌ها را پوست‌نکنده دفن می‌کنند (پولاک: ۴۶۶). همچنین یکی از علل عدم ابتلا به کرم کدو را نخوردن گوشت خوک می‌داند (همان: ۴۸۱). وی می‌نویسد: در ایران جرب رطب یا جوش‌های جلدی (اگزما)، از نوادر است، زیرا هوای خشک و همچنین عادت ایرانیان که پس از هر عمل دفع قسمت‌هایی از بدن خود را می‌شویند و نیز وضو و غسل با این بیماری مقابله می‌کند (همان: ۴۶۷).

گرچه از قرن هیجدهم که طب نوین شروع به بازآفرینی و خلق تئوری‌های علمی و کشف‌های تجربی کرد، علم پزشکی در سراسر جهان به واقعیتی یکسان و هماهنگ و زبان مشترکی برای التیام آلام بشری تبدیل شد، ولی امروزه با وجود چنین انقلابی در علم پزشکی و

داروسازی هنوز هم توجه از طب سنتی و داروهای بومی سلب نشده است و کاربرد آن، گاه به عنوان راه‌گشایی برای پزشکی مدرن و علمی روز، شناخته شده است. نظیر کشف واکسن آبله که از تجربه سنتی یک زن شیرفروش حاصل شد. وقتی کاشف واکسن آبله از زن شیرفروش شنید، که هیچ‌گاه دچار آبله نخواهم شد، زیرا قبلاً به آبله گاوی مبتلا شده‌ام، به این فکر افتاد که قرار گرفتن آبله گاوی بدن را در برابر آبله مقاوم می‌کند. بعد از بیست سال تحقیق و آزمایش نخستین واکسن را ساخت (ملک‌راه: ۱۱۱-۱۱۲).

پیشرفت علوم تجربی همراه با جنبش روشنگری موجب کم‌رنگ شدن باورها و اعتقادات مربوط به پارهای از شفاهای شد، اما با وجود چندین سده پیشرفت بی‌وقفه علوم هنوز هم در مدرن‌ترین جوامع دنیا با اعتقاد به شفایابی از این نوع به حیات خود ادامه می‌دهد. باورمندان امروز فقط عوام کم‌دانش جامعه را شامل نمی‌شوند، بلکه بخش بزرگی از قشر تحصیل کرده و طبقه بالا و حتی پزشکان با مدارج بالا را نیز در بر می‌گیرد (همان: ۱۱۸).

کلام آخر اینکه در طب سنتی بهترین راه پیشگیری و حتی بهبودی پرهیز از خوردن است و اما شیوه‌های درمان بسیار متنوع و متفاوت است، گرچه مرکز ثقل درمان‌های سنتی گیاه‌درمانی است، اما اگر این شیوه درمان پاسخ نگوید، دیگر به هرچه که دم دستش باشد، متوسل می‌شود. این پژوهش بر مبنای پژوهش‌های میدانی و تطبیقی مؤلف و محققانی است^۱ که در عرصه تحقیق حضور داشته و با مصاحبه و مشاهده گردآوری کرده‌اند و هدف، ثبت و ضبط رفتار و کنش مردمی است که در اوج بیچارگی بی‌چاره برآمده‌اند و با آنچه در دسترس داشته‌اند، به درمان و تسکین درد خود پرداخته‌اند. بدون تردید این کنش‌ها حاصل تعامل عالم و عامی است، زیرا بسیاری از شیوه‌درمان‌هایی که در طب عامیانه و به اصطلاح طب‌العجوزه اعمال می‌شود، به نوعی می‌توان در منابع طب سنتی ردیابی کرد. این‌ها بقایای همان تجربیاتی است که قرن‌ها سینه‌به‌سینه به نسل‌های بعد منتقل شده و به ما رسیده است. تجربیاتی که توسط مردم به دانشمندان انتقال یافته و در بوتله آزمایش آنان پرورده شده و دوباره به مردم بازگشته است. حضور و استمرار آن خود قوی‌ترین دلیل بر مثمر بودن آن است. طبیعی است که در جابه‌جایی‌های سینه‌به‌سینه با افزوده‌هایی گاه بسیار غیر علمی همراه شود. البته برخی از منابع مکتوب که با

۱. نگارنده گذشته از پژوهش‌های میدانی خود، اعم از چاپ‌شده یا گزارشات موجود در آرشيو پژوهشکده مردم‌شناسی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، از برخی گزارشات همکاران خود موجود در این آرشيو نیز بهره گرفته‌ام. دست یافتن به این مجموعه را مروهون لطف بی‌دریغ معاونت محترم پژوهشی وقت آقای مجتبی تبریزیا و مسئولین گران‌قدر آرشيو علمی پژوهشکده هستم که از همگی سپاسگزارم.

روش‌های غیرعلمی و سودجویانه تدوین شده و چراغ راهنمای قشر خاصی از افراد عوام‌فریب بوده موجب اشاعه برخی خرافات در این نوع طب شده است که البته با پیشرفت علم طب، بسیاری از آن‌ها از ذهن مردم پاک شده و می‌شود.

در این پژوهش تکیه ما صرفاً گیاه‌درمانی نبوده، بلکه هدف، بررسی شیوه‌های استفاده از همه عناصر طبیعی و دست‌ساخته و پدیده‌های فرهنگی موجود در زیست‌محیط انسان جهت درمان‌های جسم و روح خود است که با استفاده از روش تطبیقی تدوین شده است.

در پایان سپاس می‌گوییم، انسان‌های شریف و بزرگواری را که در گوشه‌گوشه ایران ساعات بسیاری از اوقات گران‌بهای خود را برای مصاحبه و مذاکره در اختیار این‌جانب قرار دادند و زمینه را برای تدوین این مجموعه فراهم کردند و تقدیر می‌کنم همت عالی و طبع بلند دکتر فرید قاسملویی را که به کم‌وکسر این اثر با دیده اغماض نگریست و راه را برای چاپ و نشر آن هموار کرد.

محمدسعید جانب‌اللهی

تهران، دی ماه ۱۳۸۸